

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجری  
۲۷ مارچ ۲۰۱۷

## ملاحظات در باره شرایط کنونی و وظایف ما

توضیح پیام فدائی: آن چه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در مراسم یادمان چهل و ششمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۴ فبروری ۲۰۱۷ در شهر استکهلم سویدن برگزار شد. پیام فدائی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی ویرایش های جزئی برای خوانندگان نشریه منتشر می کند.

با سلام و درود به همه رفقاء و دوستانی که در جلسه امشب حضور دارند تا همراه با همدیگر یاد و خاطره کمونیست هائی که رستاخیز سیاهکل را بر پا کردند و توده هائی که در قیام ۵۷ به پاخاستند و سرنوشت رژیم شاه را قطعی کردند، را گرامی بداریم. مردمی که در قیام بهمن سال ۵۷ در واقع انقلاب شان را به نقطه اوج خود رساندند. قبل از هر صحبتی اجازه بدهید که از همه رفقای که از کشور های دیگه زحمت کشیدند و آمدند در این جلسه در این جا در استکهلم و به ما کمک کردند تا بتوانیم مراسم را هر چه شایسته تر برگزار کنیم سپاسگزاری کنیم. در ضمن یک خبری هم چون در رابطه با رفقای سیاهکل می باشد ، خواستم به اطلاع تان برسانم که روز ۱۳ بهمن ماه [دلو] در تهران مادر سماعی (بانو زهرا اسحاقی) مادر رفیق رحیم سماعی و خواهر رفیق مهدی اسحاقی که هر دو در برخورد با نیروهای دشمن ، رژیم شاه ، در درگیری های سیاهکل به شهادت رسیدند ، در گذشت که از طرف خودم و چریکهای فدائی خلق درگذشت ایشان را به خانواده سماعی و اسحاقی و خانواده شهدای فدائی تسلیت عرض می کنم.

اجازه بدهید که قبل از هر صحبت دیگری به یک نکته ای هم اشاره کنم. آن اینست که در صفوف چریکهای فدائی خلق از سال ها پیش همیشه یک رسمی بوده که ما گرامیداشت این دو روز بزرگ تاریخی - ۱۹ بهمن سال ۴۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ - را دستمایه ای می کردیم برای بررسی شرایطی که در آن قرار گرفته ایم و بر آن اساس درک وظایفی که مقابلمان قرار گرفته و اعلام و بیان این وظایف با صراحت با مردمی که ما تعهد داریم که تا آخرین نفس برای آزادی شان مبارزه کنیم. بر مبنای این رسم ما فکر می کنیم که بهترین روش بزرگداشت خاطره آن کمونیست هائی که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند اینست که ما بتوانیم بر مبنای تجربیات آن ها و بر مبنای تئوری هائی که راهنمای حرکت آن ها بوده شرایط کنونی را بررسی کنیم و وظایف کنونی ما را روشنی بخشیم. به خصوص که ما بر این باوریم و چریکهای فدائی خلق همواره بر این امر تأکید کرده اند که این دو رویداد بزرگ نقشی تاریخی در روند تحولات سیاسی در ایران داشته و اگر کسی نتواند درس ها و تجربیات این دو رویداد را درک کند و آن ها را در عمل به کار ببندد کمتر می تواند نقشی پیشرو در تحولات جامعه در پیش بگیرد.

در ۱۹ بهمن سال ۴۹ آن رفقائی که واقعاً جان بر کف ، در آن شرایط سکون و رکودی که جامعه را فرا گرفته بود حمله کردند به پاسگاه سیاهکل در جنگل های لاهیجان با بررسی برخورد هائی که سال ها در کل جامعه شاهدش بودند به این جمع بندی رسیده بودند که با دشمن سر تا پا مسلح یعنی امپریالیسم و نوکرهایش که هیچ زبانی جز زبان زور نمی شناسند، هیچ راهی جز مبارزه قهر آمیز ، مبارزه مسلحانه وجود ندارد به همین دلیل هم آن ها با حمله به آن پاسگاه با اعلام جنگ به رژیم ، راهی که درست می دانستند را در مقابل مردم گذاشتند و بعد هم با جان خودشان نشان دادند (با فداکاری های خودشان نشان دادند) که به این راه ایمان دارند و به پیروزی این راه هم مسلماً ایمان دارند. البته این راهی که در مقابل مردم گذاشته شد خیلی زود از سوی یاران همین رفقائی رزمنده سیاهکل در شکل مبارزه چریک شهری ادامه پیدا کرد و ما شاهد تأثیرات عظیم این راه و این مبارزه و این حرکت در سطح جامعه بودیم که خودش را در شکستن فضای دیکتاتوری ، فضای رکود و سکونی که دیکتاتوری شاه حاکم کرده بود و به صحنه آمدن مردم (جسارت پیدا کردن مردم برای اعتراض به این شرایط دیکتاتوری و به صحنه آمدن شان) و بعداً هم به انقلاب برخاستن شان تأثیرش را دیدیم و به خصوص که همه مان شاهد بودیم اکثر ما ها شاهد بودیم که این مردمی که به انقلاب برخاستند در دوران انقلاب با (الهام از) شعار "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" به پاخواستند و به هر حال به دوران نکبت بار رژیم سلطنت پایان بخشیدند. بگذارید با توجه به این مسأله که آن مبارزاتی که به سرنگونی شاه منجر شد اما نتوانست آن مناسبات حاکم را در هم بشکند به خاطر این که آن قیام شکست خورد و رژیم خمینی روی کار آمد. (چون قیام سازمان یافته و با رهبری نبود) ما شاهد یک بساطی از دار و شکنجه در ۳۸ سال گذشته در کشورمان بودیم که من فکر می کنم که نیازی نیست که من این وضع را برای تک تک شمائی که با پوست و گوشت تان آن را لمس کردید و رنج ها و درد هایش را با خودتان حمل می کنید بیشتر توضیح بدهم . ولی به هر حال واقعیت اینست که در این ۳۸ سال ما شاهد رژیمی بودیم که با دار و شکنجه هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه کرده و وضعی را به وجود آورده که جیب سرمایه دارهای خارجی و داخلی را از حاصل چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان ما هر چه بیشتر پر کرده و به هر حال عوارضی را در سطح جامعه ایجاد کرده مثل گور خوابی ، کارتن خوابی ، خیابان خوابی و فروش اندام های بدن و یا نوزاد فروشی که واقعاً حاصل نکبتی است که نظام حاکم و جمهوری اسلامی حافظ آن برای مردم ما به ارمغان آوردند. بگذارید یک تأملی بکنیم روی آن شرایطی که در آن قرار داریم. من فکر کردم برای بحث امشب یک کمی به برخی از مؤلفه های این شرایط بپردازیم و به خصوص سعی کنیم که بر اساس این مؤلفه ها به برخی از وظایفی که مقابلمان قرار گرفته اند هم اشاره کنیم. این امر کمک می کند که ما در بخش پرسش و پاسخ هم ، رفقاء و دوستانی که در جلسه حضور دارند در این بحث فعالانه شرکت کنند و به آن روشنی خیلی بیشتری ببخشند.

نکته مهمی که امروز وقتی که ما این جا نشسته ایم قاعدتاً ذهن خیلی از مردم را و خود ماها را به خودش مشغول کرده اینست که تقریباً بیش از دو هفته است که از روی کار آمدن ترامپ رئیس جمهور جدید امریکا در (ایالات متحده) امریکا می گذرد و خوب یک دار و دسته ای روی کار آمده که ضدیت شان با کارگر ها و زحمتکش ها، ضدیت شان با پناهندگان و مهاجران، زن ستیزی و نژاد پرستی شان و کلاً آن قلدری ها و زورگوئی هائی که خیلی علنی تبلیغ می کنند (برجستگی داره) و دست همه جناح های دیگر سرمایه داری در امریکا را بستند در واقع این ها از آن ها جلو زدند و یک جلوه هائی جدیدی از واقعاً وقاحت را به نمایش گذاشتند. به خصوص با توجه به این که امریکا در نظم امپریالیستی حاکم بر جهان یک موقعیت ویژه ای را پیدا کرده به طور طبیعی سیاست هائی که (دولت) امریکا پیش می برد در سطح جهان برای همه نیرو های سیاسی مسأله مهمیست و خوب این دار و دسته جدید هم با وضعی که به وجود آوردند یک سیاست های جدیدی را پیش خواهند برد که بدون شک بر سرنوشت خیلی از انسان ها دخالت خواهد داشت و بی تأثیر

نیست روی سرنوشت ما و بهتر است که به آن بپردازیم. به خصوص که امریکا قدرت عظیم نظامی است که به اعتبار قدرت نظامی اش هم در سراسر جهان در حال توطئه و باج خواهی و دسیسه چینی است.

چیزی که به خصوص در این بحث، در انتخابات امریکا برای ما ها مهم است و جلوه خلی بارزی پیدا می کند این واقعیت است که این ترمپ و دار و دسته اش تبلیغات می کردند - از همان دوره مبارزات انتخاباتی شان - که با این توافقنامه هسته ئی که دولت اوباما با جمهوری اسلامی بسته بود (البته همراه با یک سری دیگر از قدرت های بزرگ) به مخالفت برخاسته و شدیداً علیه آن هستند و این یک سری از نیرو های سیاسی و افراد سیاسی را به تکاپو واداشته و ما شاهد هستیم که هنوز ترمپ به قول معروف جا خوش نکرده در کاخ سفید یک عده ای تبریک می گویند ، یک عده ای نامه می نویسند و از آن ها می خواهند از دولت جدید امریکا ، از رئیس جمهور جدید امریکا می خواهند که یک برخورد خیلی تند تر و قاطع تری را با جمهوری اسلامی در پیش بگیرد. این نامه نگاری ها و این درخواست ها درست در شرایطی رخ می دهد که از روز پیروزی ترمپ در امریکا ما شاهد تظاهرات های بزرگی در خود آن کشور هستیم که آزادیخواهان آن کشور فریاد می زنند که ما اصلاً او را رئیس جمهور خودمان نمی دانیم. اما این نیرو هائی که اسم بردم حتی بدون توجه به چنین وضعی و بدون توجه به این عکس العمل مردمی در مقابل ترمپ نمی توانند خوشحالی خودشان را از روی کار آمدن ترمپ مخفی کنند. یکی شان نامه تبریک می فرسته و بعضی هایشان اطلاعیه می دهند و خبر خوش می دهند که مثلاً قرار است شهردار سابق نیویورک (رودی جولیان) که در متینگ های سازمان آن ها شرکت می کرده و برایشون سخنرانی می کرده ، بشه وزیر خارجه که البته نشد. به هر حال این فضائی که ایجاد کردند که دست التماس به سوی چهره منفوری مثل ترمپ رئیس جمهور امریکا دراز کردند و از وی می خواهند که برخورد خیلی قاطع تری را در پیش بگیرد ، در شرایطی است که ما شاهد این برخورد های قاطع امریکا و قدرت های دیگر در سطح منطقه هستیم ما همین برخورد ها را در افغانستان در لیبیا و در سوریه و عراق شاهد بودیم و این هائی که چنین درخواست هائی را می دهند در واقع به طور خیلی روشنی همین امر را و همین سیاست را که ما نتایجش را در کشور های دیگر دیدیم خواهان آن هستند که در کشور خود ما هم پیاده شود. این ها ادعای شان اینست که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی ما به سوی ترمپ دست دراز کردیم و خواهان کمک شدیم ولی در واقعیت مسأله شان اینست که از این نمک کلاهی هم برای خودشان دست و پا کنند و همین وضعی در واقع در ایران به وجود بیاد که در این کشور هائی که اسم بردم ما شاهدش هستیم، به وجود آمده. یکی از نکات جالب این بحث و تأسف انگیز این بحث اینست که این هائی که دست کمک به سوی امریکا دراز کردند و خواهان دخالت و برخورد قاطع امریکا در امور ایران هم شده اند اکثراً خودشان را طرفدار مبارزات مسالمت آمیز و به قول معروف غیر قهر آمیز هم جلوه می دهند و معرفی می کنند. این حرکت از نظر ما مسأله خیلی مهمیست که باید همه نیرو های انقلابی، همه آزادی خواهانی که واقعاً قلب شان برای ایران ، برای آزادی ایران و رهائی ایران می تپد موضع روشنی در مقابلش اتخاذ کنند. که ما در ادامه بحث امشب هم به آن خواهیم پرداخت. یعنی چگونگی سرنوشتی جمهوری اسلامی بدون دست کمک دراز کردن به سوی قدرت های خارجی.

برای این که بتوانیم این بحث را بهتر پیش ببریم من فکر می کنم در این فرصت کوتاهی که وجود دارد اشاره ای به برخی از مواضع ترمپ بکنم و بعد بحث را ببرم روی خود جمهوری اسلامی و بعد هم به نتیجه ای (بپردازم) که این نیرو ها از یک چنین درخواست هائی که کردند و اعلام کردند می گیرند. واقعیت اینست که وقتی که نگاه می کنیم به آن چه در دوره مبارزات انتخاباتی و یا بعد از انتخاب شدن ترمپ گذشته می بینیم که واقعاً آن کابینه ای که برای خودش انتخاب کرده آن جنرال ها و میلیاردر هائی که همه شان هم از جنس خودش هستند نشان می دهد که یکی از راست ترین

و هار ترین جناح های سرمایه داری در امریکا سکان دولت را به دست گرفته و حالا با شعار "بازگرداندن عظمت به امریکا" وارد صحنه شده و می خواهد در واقع این عظمت را به بهای عمیق تر کردن شکاف های طبقاتی که همین الان هم موجوده متحقق بکند. یعنی در واقع اگر نگاه کنیم به نتایج سیاست هائی که ترمپ پیش خواهد برد بدون شک به طور طبیعی اینست که کارگر های امریکا و کارگرهای سراسر جهان هر چه بیشتر استثمار شوند و مردم کشور های دیگر را (بیشتر) چپاول کند ، منابع طبیعی کشور های دیگر را چپاول کند تا این شکاف طبقاتی را به نفع سیستم حاکم و در واقع جناحی که آمده روی کار بر طرف بکند و پر بکند. نتیجه طبیعی این امر تعمیق شکاف های طبقاتی موجوده ، آن هم در چه شرایطی؟ در شرایطی که ۷ سال پیش ما اگر به آماری که موجوداست نگاه بکنیم ۷ سال پیش ۴۳ نفر از پولدارترین میلیارد در های دنیا تقریباً نیمی از ثروت مردم جهان را داشتند. این مال ۷ سال پیش بوده ولی به گزارش آکسفام در سال گذشته یعنی سال ۲۰۱۶ هشت نفر از میلیارد در های دنیا نیمی از ثروت مردم جهان را قبضه کردند و یا در اختیار خودشان داشتند یعنی در عرض همین ۷ سالی که تازه دار و دسته ترمپ روی کار نبوده و هنوز قرار نبوده "عظمت" را به امریکا باز گردانند ، شکاف طبقاتی به این نسبت عمق پیدا کرده و رشد کرده. خوب همین مسأله که ۸ نفر در سطح جهان - که هر ۸ نفرشان هم مرد هستند - بیشتر از نیمی از ثروت مردم جهان را در اختیار دارند ، خودش نشان دهنده اینست که ما با چه شکاف بزرگی در بین فقر و ثروت و بین واقعاً کسانی که کار می کنند و زحمت می کشند و کسانی که از قِبَل کار دیگران زندگی می کنند ، مواجهیم. به هر حال این نتیجه طبیعی کاریست که قراره امریکائی ها ، دار و دسته جدید دولت امریکا با سیاست هاش پیش ببرد ، چون فرصت نیست که به همه مواضع ترمپ بپردازم ، اشاره می کنم بیشتر به وضعی که با جمهوری اسلامی پیش آمده تا بعد برگردیم به بحث اصلی مان یعنی چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی.

در تبلیغاتی که چه شخص ترمپ و چه دار و دسته اش علیه توافق هسته ئی که دولت اوباما به اتفاق دولت های بزرگ دیگر با جمهوری اسلامی بستند راه انداختند شدیداً مخالفت می شود (با این توافقنامه) ترمپ رسماً اعلام می کند که این توافق بدی است و من قبولش ندارم و حتی در میان افرادی که انتخاب کرده برای کابینه اش کسانی هستند که می گویند که این توافقنامه را باید پاره کرد و دور انداخت. و اتفاقاً این تبلیغات هم هست که برای برخی از نیرو های مخالف جمهوری اسلامی یک توهمی را سبب شده که حالا فکر کنند که احتمالاً با آمدن ترمپ احتمالاً یک تغییر بزرگی در سیاست (امریکا) پیش می آید و چنین بحث هائی را مطرح می کنند که دو باره آن بحث رژیم چنج "regime change" مطرح می شود. همان بحثی که در دوره بوش پسر در دولت امریکا در یک مقطعی مطرح می شد و تبلیغ می شد حالا باز هم این مسأله زنده شده و همین نیرو ها و همین تفکرات و همین کسانی که چنین نامه هائی می نویسند به این امید بسته اند که دو باره این "رژیم چنج" هم بیاید و به هر حال اگر در روی میز کار دولت امریکا قرار بگیرد ، تأثیر بگذارد بر کار خود این ها. حالا مسأله ای که ما باید از خودمان سؤال کنیم اینست که آیا واقعاً این دار و دسته جدید این ها که روی کار آمدند یا این رئیس جمهور جدید آیا واقعاً می آیند و این توافقی را که کشور های امپریالیستی با جمهوری اسلامی بسته اند و اساساً این توافق به این خاطر بسته شده که به نفع همه آن ها بوده را پاره کنند و زیر پا بگذارند و آیا اساساً دولت امریکا نیازی برای پیشبرد کارهایش به این دارد که بخواهد یک چنین توافقی را از بین ببرد؟ یک وجه واقعیت اینست که اساساً یک چنین توافقی با همکاری قدرت های بزرگ جهانی انجام شده و به نتیجه رسیده و هر گونه به هم زدن آن اتحاد آن قدرت ها را به هم می زند. یک وجه دیگر قضیه اینست که در شورای امنیت (ملل متحد) تصویب شده و آن هم به هم زدنش مشکلات دیگری درست می کند در نتیجه اصولاً مصلحت نیست که یک چنین کاری را آن ها انجام بدهند ، کاری که مخالفان جمهوری اسلامی این قدر رویش حساب باز کردند. اما واقعیت اینست که چرا

اینقدر این مسأله مطرح می شود و در شعار ها و ادعا های ترمپ برجستگی پیدا می کند برای اینست که به باور ما ترمپ با این کارش می خواهد نرخ چاپیدن کشور های دیگر را از سوی امپریالیسم امریکا بالا ببرد خوب وقتی مخالفت می کند با یک چنین توافقنامه ای به طور طبیعی در مذاکرات بعدی دست بالا تری خواهد داشت و می تواند چیز های بیشتری را طلب بکند. آن هم برای نیروئی که (دولتی که) یکی از شعار هایش و یکی از ادعاهایش اینست که "امریکا بر همه چیز مقدمه" برای این که معنای واقعاً حرف های این ها را و این تبلیغات را هر چه بهتر توجه کنیم من یکی دو تا از جملات خودش را برایتان می گویم. در یکی از سخنرانی هایش مطرح می کند که من با احترام یعنی فراموش نمی کند که بگویم با احترام از المان ، جاپان ، کوریای جنوبی و عربستان سعودی می خواهم که به خاطر امنیت خارق العاده ای که ما برای شان بر قرار کرده ایم ، بیشتر بپردازند. این جمله ایست که خط جدید امریکا را (نشان می دهد) حتی از این هائی که با آنها همکار است می خواهد که بیشتر بپردازند. یا در مورد دیگری در رابطه با کشورهای خلیج فارس با آن لحن لمپنی هم که دارد مطرح می کند که: کشورهای خلیج فارس چیزی ندارند که ، تنها چیزی که دارند پول است ، ما هم ، یعنی امریکا هم ۲۰ هزار میلیارد دلار مقروض است. یعنی کاملاً به منابع مالی و ذخیره های مالی کشور های دیگر چشم دوختن. بعد هم حتی از کشور هائی که در ناتو عضو ناتو هستند و هم پیمان نظامی با خود امریکا هستند خواست که سهم هر چه بیشتری از هزینه های نظامی ناتو را بر عهده بگیرند. این ادعا ها و این روندی که دولت جدید در پیش گرفته به طور طبیعی می خواهد چاپیدن های قبلی اش را تشدید بکند و نرخ چاپیدنش را بالا ببرد و هر جا که زورش برسد این را در هر حدی پیش ببرد و به خصوص باید توجه کرد که ترمپ مطرح می کند که یکی از سیاست هایش اینست که نیروی نظامی امریکا را از آن چه که هست هم وسیع تر گسترش بدهد و بعد هم با رو داری تمام هم می گوید که: هنگامی که انتخاب دیگری نداشته باشم از به کار گرفتن نیروی نظامی دریغ نخواهم کرد. خوب این حرف ها در شرایط جنگی کنونی که ما در همه دنیا و در خاورمیانه به خصوص می بینیم؛ جنگ های نیابتی، جنگ هائی که اکثراً هم امریکا و کشور های امپریالیستی دیگر صحنه گردان واقعی اش هستند خیلی قابل تعمق است و باید به آن دقت کرد. در چنین شرایطی مسأله اصلی (به خصوص در این بحث ها) زاویه ای که برای ما مهم است اینست که این هائی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی این رژیم جنایتکار فاسد و تبهکار دست به دامن ترمپ شدند چه انتظاری دارند از این دولت جدید امریکا که حالا نامه می نویسند، پیام می دهند و کاغذ می نویسند که به هر حال گوشه چشمی هم به این ها بیندازند. آن هم در شرایطی که ما همه شاهد هستیم که هر جایی که امریکا پا گذاشته به جز جنایت و خونریزی و به جز ساختن ابو غریب و به جز سیل آوارگان به راه انداختن و گسترش تروریسم در این کشور ها نتیجه ای نداشته. پس بیایید روی این مسأله متمرکز بشویم که این ها ادعا می کنند که اگر دولت امریکا سیاستش را تند تر بکند ، برخورد قاطع تری بکند و به جمهوری اسلامی فشار بیاورد تحریمش بکند ، (این امر) به هر حال کمک می کند به آزادی و رهائی مردم ایران ما. بیاییم به این فکر کنیم که واقعاً سرنگونی جمهوری اسلامی در چه شرایطی باید رخ بدهد که منافع اکثریت مردم ما را بتواند تأمین بکند. همه می گویند جمهوری اسلامی برود این را همه ما می شنویم ولی در چه شرایطی برود واقعاً منافع مردم ما تأمین می شود این مسأله ایست که باید رویش تمرکز کرد و باید رویش فکر کرد و باید به آن پرداخت. چون شکی نیست که همه ما مخالف جمهوری اسلامی و خواهان نابودی این جرثومه فساد و تباهی هستیم . ولی خوب ما آن چیزی که برایمان مهمست اینست که جمهوری اسلامی در شرایطی باید نابود بشود که منافع اکثریت مطلق جامعه متحقق بشود یعنی ما وقتی از جمهوری اسلامی بدمان می آید به این خاطر نیست که فلانی رئیس جمهوری اسلامیست به این خاطر نیست که فلان سیاست را در فلان زمینه در پیش گرفته به این خاطر نیست که فلان جناح مثلاً قدرت بیشتری در این رژیم دارد به خاطر اینست که این رژیم هر صدای آزادی خواهی

را در کشور ما خفه کرده و بساط دار و شکنجه در همه این فلات خونین راه انداخته و تا توانسته گشته و اعدام کرده و بعد استثمار شدید و وحشتناکی را بر مردم ما و کارگران ما تحمیل کرده و شرایطی ایجاد کرده که وقتی که ما به این تظاهرات های کارگر ها - طبقه کارگر ما - و اعتراضات صنفی خودشان نگاه می کنیم گاه می بینیم که وضعی برای زندگی کارگر ها درست کرده که کارگر می ایستد جلوی نیروی انتظامی و می گوید من را بکشید و از این زندگی فلاکت بار نجاتم بدهید. این وضعیست که این رژیم ایجاد کرده در نتیجه اگر ما مخالف جمهوری اسلامی هستیم یعنی مخالف این وضعی هستیم که جمهوری اسلامی حافظش است و به طور منطقی خواهان این هستیم که با رفتن جمهوری اسلامی این وضع عوض بشود پس به طور طبیعی و منطقی ما خواهان تغییر شرایطی هستیم که جمهوری اسلامی با سر نیزه به حفاظت از آن پرداخته. حالا مسأله ای که باید ما، تک تک ما که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم (به آن توجه کنیم اینست که) آیا با دخالت امریکا و با سرنیزه سربازان امریکائی حتی به فرض رفتن جمهوری اسلامی این آزادی و این دموکراسی یعنی خواست هائی که مردم ما برایش می جنگند و خواهانش هستند متحقق می شوند. چنین امری به نظر ما به هیچ وجه امکان پذیر نیست. همین کسانی که یک چنین تبلیغاتی را می کنند کاملاً نشان می دهند که یک چیز های پوچ و واقعاً نادرستی را اشاعه می دهند که با واقعیت انطباق ندارد. تجربه اتفاقاً نشان داده که همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی در آن شرایطی متحقق می شود که این رژیم به قدرت مردم از قدرت به زیر کشیده بشود و به زباله دان تاریخ انداخته بشود. یعنی تنها زمانی ما می توانیم واقعاً ایرانی داشته باشیم که مردم در آن نفس راحت بکشند که رژیم حاکم به وسیله خود مردم، مردم سازمان یافته، مردم متشکل نابود بشود نه این که وضعی به وجود بیاید که مثل دوره قیام شود؛ قیام بهمن سال ۵۷ که رژیم شاه رفت و رژیم دیگری روی کار آمد و بعد ها در طول زمان برخی از ساده اندیشان و ساده دلان هم غبطه رژیم قبلی را می خوردند. ما اگر می خواهیم که کارمان را با جمهوری اسلامی یک سره کنیم و آن را از این صحنه سیاسی در ایران کنار بگذاریم برای اینست که درست شرایطی ایجاد کنیم که به آزادی و رهائی واقعی مردم ما منجر بشود.

من در صحبت اولم یک اشاره ای کردم که ما به این باوریم که اگر به تجربیات رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن توجه نشود قاعدتاً نمی شود یک نقش پیشروئی در سیر تحولات جامعه ایفاء کرد. حالا با این بحث برگردیم به همان نقطه ما. وقتی که به قیام بهمن بر می گردیم و درس های آن را نگاه می کنیم می بینیم که قیام بهمن انجام شد و دار و دسته شاه رفت و دار و دسته تازه به قدرت رسیده خمینی روی کار آمد و هیچ کدام از خواست های مردم ما هم متحقق نشد و مردم ما در ۳۸ سال گذشته به وحشیانه ترین شکلی مورد ستمگری و آزار قرار گرفتند. این نکته که چرا یک چنین چیزی پیش می آید و چرا این جوری می شود و باید ازش درس گرفت اتفاقاً در تئوری رزمندگان سیاهکل با برجستگی تمام مطرح شده و آن هم اینست که ما به آزادی و دموکراسی دست پیدا نمی کنیم مگر این که قادر شده باشیم که سلطه امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته که امپریالیسم و نیروی سرکوبش (چه نیروی نظامی خارجی اش و چه داخلی) از آن حفاظت می کنند را نابود کرده باشیم. تا بتوانیم شرایطی ایجاد بکنیم که واقعاً استقلال و آزادی و حق تعیین سرنوشت را بتوانیم متحقق بکنیم و راه را برای تسهیل آن شرایطی که به نابودی ظلم و ستم منجر می شود را فراهم کنیم. این نظمی که در ایران حاکم است و ما رویش تأکید داریم که باید از بین بره تا مردم ما به آزادی و رهائی برسند بر اساس آن چه که تجربیات قیام بهمن و تئوری های راهنمای رزمندگان سیاهکل نشان می دهد تنها با قدرت توده های آگاه و متشکل به رهبری طبقه کارگراست که می شود یک چنین رژیمی را از بین برد و چنین وضعی را از بین برد و نظمی را بر قرار کرد که در آن آزادی و دموکراسی و خواست های اصلی مردم متحقق بشه.

یک نکته ای هم این جا لازمه که من رویش تأکید کنم ، وقتی ما این بحث ها را ارائه می کنیم خیلی زود با واکنشی از طرف آن هائی که نامه می نویسند آن هائی که تبریک می دهند آن هائی که خواهان دخالت قدرت های بزرگ در سرنوشت ایران هستند مواجه می شویم که به ما می گویند که این حرف ها کهنه شده. این را حتما همه تان شنیده اید می گویند ما ۳۸ سال است با یک رژیم هاری طرف هستیم می خواهیم نابودش کنیم خودمان هم نمی توانیم خوب چه اشکالی داره حالا که ما خودمان نمی توانیم یکی دیگر بیاید و از طرف ما آن را نابود کند و ما هم به خواست های مون و به قول معروف مطالبات مان برسیم. اتفاقاً همه حرف ما هم اینست که آن کسانی که دست به دامن ترمپ می شوند به معجزه ترمپ دل خوش می کنند متوجه این امر نیستند؛ حالا یا نمی فهمند و یا منافع شان این طور حکم می کند که اتفاقاً جمهوری اسلامی اگر در ۳۸ سال گذشته بر اریکه قدرت باقی مانده به اعتبار امداد های غیبی و غیر غیبی همین امپریالیست هاست. اگر این ها نبودند اگر این ها کمک نمی کردند این رژیم به هیچ وجه نمی توانست این مدت طولانی بر سر کار باشد و چنین تسمه از گرده مردم ما بکشد. در نتیجه به عکس تصوراتی که وجود دارد به باور ما آن هائی که نامه می نویسند به امریکا و فکر می کنند امریکا می آید برایشان آزادی می آورد و رژیم جمهوری اسلامی را بر می دارد به نظر ما اتفاقاً این امپریالیست ها نه شیطان بزرگ بلکه فرشته رحمت بودند در همه این سال ها برای جمهوری اسلامی و این نکته ایست که اگر کسی می خواهد در ایران یک سیاست درست و اصولی را پیش بیره و مسأله اش رسیدن به آزادی باشد نه هر شکلی از تغییر رژیم و تعویض مهره ها، این را باید روشن در نظر بگیرد.

ما با این که تأکید می کنیم که خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستیم و برای آن هم روز شماری می کنیم ولی مخالف آن هائی هستیم که دست گدائی به سوی قدرت های بزرگ دراز کردند و عجز و ناتوانی خودشان را در رفتن و پیوستن به مردم و بسیج مردم و قدرت مردم را به صحنه آوردن را به این طریق نشان می دهند و در واقع مردم را گول می زنند فکر می کنند که با یک تغییر مهره با یک تغییر رژیم بدون توجه به تجربیاتی که خود ما در ایران شاهدش بودیم ، بدون توجه به تجربیاتی که در منطقه شاهدش هستیم مردم ما می توانند به آزادی دست پیدا کنند. خلاف این بحثی که (این ها) می کنند ، اصولاً نظراتی که دخالت خارجی در کشور ما را محکوم می کنند و نابودی رژیم حاکم به وسیله خود مردم را مطرح می کنند و دست التماس به سوی خارجی دراز نمی کنند، این نیروها به عکس چنین تبلیغاتی نا امید کننده ای (اتفاقاً معتقدند که) وقتی به صحنه سیاسی جامعه خودمان نگاه کنیم عوامل خیلی امیدوار کننده ای در این صحنه وجود دارد که باید دیدش و باید به آن توجه کرد. امروزه روزی نیست که ما شاهد فریاد و اعتراض مردم خودمان در چهار گوشه این کشور نباشیم. درست است که پاسدارها و سربازان گمنام امام زمان با جنایاتی که کردند با سرکوب هائی که کردند و با وحشی گری هائی که از خودشان نشان دادند سازمان های سیاسی، سازمان های انقلابی را شدیداً سرکوب کردند و به حاشیه راندند و یا حتی به تلاش های خود مردم ما ، خود کارگران و زحمتکشان ما ، برای متشکل شدن ضربه زدند و از آن جلوگیری کردند و یک پراکندگی دردناکی را به مردم ما تحمیل کردند، اما باید واقعیت ها را دید و این را هم گفت که جای یک سازمان رزمنده ای که بتواند واقعاً این اعتراض ها را این جویبار های پراکنده اعتراض را به هم وصل بکند و یک رود خروشان را جاری بکند و هدایت بکند جاش خالیست. این واقعیت ها را باید گفت و به آن ها توجه کرد اگر به همه این عوامل نگاه کنیم آن موقع خیلی روشن می توانیم بر گردیم به این مسأله که آن سازمان رزمنده ای که جایش خالیست، نیاز مبرم شرایط کنونی جامعه ماست برای رسیدن مردم به آزادی و رهائی. تجربیات تاکنونی به خصوص تجربه رزمندگان سیاهکل و مبارزات چریک های فدائی خلق در دهه ۵۰ به روشنی نشان داده که در شرایط دیکتاتوری در شرایطی که دیکتاتور ها و رژیم های سرکوبگر اجازه نمی دهند که هیچ صدای آزادی خواهی از گلو خارج بشود و هر صدائی را، کوچک ترین صدائی را در گلو خفه می کنند راهی جز مبارزه قهر

آمیز وجود ندارد. این درسی است که باید به آن توجه کرد. نباید اسیر تبلیغاتی شد که مردم ما را به مبارزات اصلاح طلبی به فعالیت های علنی تشویق می کند و صبح تا شب در رسانه های جمعی به شکل های مختلف علیه مبارزه قهر آمیز حرف می زند و سعی می کند که این تجربه مهم و راستین مبارزات مردم ما را از گنجینه مبارزاتی مردم ما خارج بکند. اتفاقاً تجربه نشان داده که اگر مردم ما می خواهند به آزادی برسند به رهائی برسند و اگر می خواهند یک سازمان رزمنده ای داشته باشند که بتواند مبارزات آن ها را رهبری کند و هدایت بکند باید این مبارزه را در شرایط درگیری مستقیم با ارتجاع حاکم و دیکتاتوری حاکم پیش ببرند تا هم نیرو های پیشرو بیش از گذشته متشکل بشوند و به هم برسند و یک سازمان رزمنده ای را شکل بدهند و هم مردم بتوانند در این پروسه تشکل پیدا بکنند و بتوانند آن شرایطی را ایجاد بکنند که واقعاً به آن مطالبات اصلی و اساسی شان دست پیدا بکنند. به نظر ما نه چشم امید بستن به کمک های خارجی و نیروی سرباز خارجی راه گشای مشکلات کنونی مردم ماست و نه دلخوش کردن به نافرمانی مدنی و مبارزات علنی و چشم دوختن به اصلاح وضع کنونی از داخل. برای سرنوشت جمهوری اسلامی که تنها راه نجات مردم ماست باید مردم ما، باید چه پیر و چه جوان به این امر اعتقاد پیدا کنند و به این مبارزه کنند که تنها در بستر مبارزه قهر آمیز است که می شود یک سازمان رزمنده را شکل داد و این وضع را دگرگون کرد. بدون شک این وظیفه اصلی، این وظیفه بزرگ در مقابل همه کسانی که در هر جایی (چه در داخل کشور و چه در خارج کشور) قرار دارند وظایف مشخصی قرار می دهد و هر کس وظیفه دارد که بسته به امکان خودش بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته به پیشبرد این روند کمک کند حرکت این روند را تسریع بکند و تنها در این حالتی که ما می توانیم در آینده شاهد نابودی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و دموکراسی باشیم. امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم. مطمئناً خیلی از مسائل باقی ماند که در بخش پرسش و پاسخ سعی می کنیم به کمک هم به آن ها بپردازیم. امیدوارم که شاد و موفق باشید و در مبارزه علیه جمهوری اسلامی پیروز باشید.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۲۱۲، بهمن ماه ۱۳۹۵